



پادکست ایران: از شنبه صبح قسمت نهم: ایران جامعه کوتاه مدت

نویسنده: مهدی تقدیمی

مدت زمان پادکست: ۲۶ دقیقه

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳

«ایران جامعه کوتاه مدت» عنوان کتابی از همایون کاتوزیان است که در نهمین قسمت پادکست ایران: از شنبه صبح راجع بهش صحبت می‌کنیم. این عنوان برگرفته از مقاله نسبتاً معروف ایشان در مجله مطالعات خاورمیانه است که در سال ۲۰۰۴ چاپ شده و مقاله اصلی این کتاب هم هست. غیر از این مقاله، ۳ مقاله دیگر هم در ارتباط با جامعه ایران و تاریخ معاصر ایران در این کتاب هست که مجموعاً حدود ۱۶۰ صفحه می‌شود، و به قلم توانای آقای عبدالله کوثری ترجمه شده و نشر نی در سال ۱۳۹۰ چاپش کرده. در زمان ضبط این قسمت، یعنی تیرماه ۱۴۰۲، این کتاب به چاپ هفدهم رسیده با ارزش مادی ۸۰ هزار تومان. من مهدی تقدیمی هستم؛ به پادکست ایران: از شنبه صبح خوش اومدین.

آقای کاتوزیان معتقد است جامعه ایران یک جامعه «کوتاه مدت»؛ خوب این که از عنوان کتاب هم مشخص بود اما منظورش از این کوتاه مدت بودن چیه؟ کوتاه مدت یعنی اینکه هیچوقت هیچ چیزی ثابت نداره. هیچ چیزی استقرار پیدا نمی‌کنه و دائماً در حال تغییره. تاریخ ایران رو که نگاه می‌کنی، هر چند تاریخ طولانی‌ایه ولی از هزاران تیکه کوچیک کوچیک بی‌ربط به هم تشکیل شده. حکومت‌های مختلف، پادشاه‌های مختلف، صدراعظم‌های مختلف، قانون‌های مختلف دائماً در آمد و شد بودن! هر کدوم هم که روی کار می‌اومدن، هرچی از قبل بود رو با خاک یکسان می‌کردن؛ بخاطر همین هم آینده هیچوقت معلوم نیست و هر آن ممکنه همه چیز و همه کس زیرورو بشه. این وضعیت انقدر درونی شده که بخشی از فرهنگ ایرانی شده و مردم باهاش خو گرفتن. «از این ستون به اون ستون فرجه»، «سیب رو که بندازی هوا هزارتا چرخ می‌خوره»، «تا ۶ ماه دیگه، کی زنده و کی مرده» نشونه‌هایی از همین قابل پیش‌بینی نبودن وضع و اوضاع مملکت. معیار این قضاوت کاتوزیان در مورد کوتاه مدت بودن جامعه ایران، جوامع غربیه. در واقع منطق کاتوزیان تو این کتاب اینه که برخلاف غرب که جوامعش یه ثباتی داره و وضعیتشون پایداره، در ایران همیشه این خطر وجود داره که همه چیز رو بکوئیم و از اول بسازیم. ایشان از استعاره جامعه کلنگی استفاده می‌کنه برای ایران؛ جامعه‌ای که بناس ارزشی نداره، بازسازی نشده، مرمت نشده و هر لحظه ممکنه صاحبش بکوبه و با خاک یکسانش کنه. حالا چرا همچین وضعیتی در ایران ایجاد شده؟ ببینیم حرف آقای کاتوزیان چیه.

(بخشی از مصاحبه کاتوزیان)

چیزی که شنیدین بخشی از صحبت‌های هما کاتوزیان در برنامه عبارت دیگر بود. گفتیم که در نظر ایشان جامعه ایران کوتاه‌مدته، چون هر آن ممکنه همه‌چیز عوض بشه و هیچ قطعیتی وجود نداره. کاتوزیان سه تا عامل رو دلیل بوجود اومدن همچین وضعیتی می‌دونه.

عامل اول، مسئله جانشینی پادشاه‌ها؛ که همیشه تو ایران مسئله بوده و چه خون‌ها که بخاطرش ریخته نشده. اینکه بعد از سرنگونی یا مرگ پادشاه کی به جاش می‌شینه! مسئله جانشینی تو ایران اینه که هیچ روال مشخصی وجود نداشت که کی حاکم بشه، و بعد از مرگ شاه کی جانشینش بشه. جانشینی شاه انقدر محل نزاع و کشمکش بود که هیچکس راجع بهش چیزی نمی‌گفت! یعنی مثلا قرار بود پسر ارشد شاه جانشینش باشه، ولی تا زمانیکه شاه زنده بود اصلا کسی دم نمی‌زد در این مورد؛ هم بخاطر اینکه جون شاهزاده به خطر نیفته، چون بلاخره دیگرانی هم بودن که سودای قدرت داشتن؛ هم بخاطر اینکه ممکن بود بچه‌های شاه باباشونو بکشن که زودتر شاه بشن! دقیقا نقطه مقابل جوامع غربی که سلسله پادشاهی با روال مشخصی پیش می‌رفت؛ اونجا تقریبا همیشه قاعده این بوده که فرزند ذکور پادشاه یا نزدیک‌ترین قوم و خویشش جانشینش می‌شد. البته استثناهایی هم وجود داشت دیگه؛ مثلا همین خانم ملکه الیزابت که هنوز سالگرد فوتش هم نرسیده، به دلیل اینکه فرزند ارشد خونواده بود، به جای پدرش نشست. کاتوزیان می‌گه تو دهه ۱۵۷۰ یک کسی بعنوان جانشین شاه لهستان انتخاب شده بود، تو راه که داشت می‌رفت لهستان برای تاجگذاری و این حرفها، بهش خبر دادن که برادرت که شاه فرانسه بود فوت کرده و جانشینش هم تویی! ایشونم راهش رو کج کرد سمت فرانسه که بره شاه اونجا بشه. بهر حال، بحث بر سر اینه که حتی حکومت سلطنتی هم مبتنی بر یک قاعده و قانونی بود. البته نیروهای مختلفی دخالت داشتن؛ کلیسا از طرفی، بورژواها و اشراف، و نیروهای دیگه‌ای که تعیین‌کننده بودن، اما باز هم یک روالی وجود داشت.

در ایران علاوه بر اینکه روال مشخصی از پیش تعیین شده نبود و همه‌چیز وابسته به شرایط بعد از مرگ شاه بود، ملاک پادشاهی یه چیزی بود که هیچ وجود خارجی‌ای نداشت و قابل استناد هم نبود؛ فره ایزدی! فره ایزدی یعنی یک نیروی ماورایی از طرف خدا، که شاه رو لایق مقام پادشاهی می‌کرد. طبیعتا همچین چیزی وجود خارجی نداره ولی همونطور که ماکس وبر هم به همچین مفهومی اشاره کرده، این فره ایزدی در بعضی جوامع باعث ایجاد اقتدار برای شخص شاه می‌شده. خب حالا کسی که دارای این فره ایزدی بود، یعنی تأیید خدا رو با خودش داشت، و می‌شد ظل الله. هیچکسی هم حق نداشت که به این برگزیده الهی اعتراضی داشته باشه. چون نماینده خدا روی زمین بود. یک موجود مقتدر و مطلق العنان که هر کاری دلش می‌خواست می‌کرد و مردم هم رعیتش بودن. در غرب، برخلاف ایران، چارچوب قانونی‌ای وجود داشت که قدرت دولت رو محدود کنه؛ دولت وابسته به طبقات بالا بود و باید رضایت اشراف رو هم به دست می‌آورد. بنابراین قدرت شاه مطلق نبود. ممکن بود شاه دیکتاتور باشه، ولی چون قدرتش مطلق نبود، با یه حکومت استبدادی طرف نبودیم.

کاتوزیان اینجا بین استبداد و دیکتاتوری تمایز قائل می‌شده و می‌گه ممکنه در غرب دیکتاتور هم داشته باشیم، ولی مستبد، دیکتاتوره که هیچ قید و محدودیتی برای اراده‌ش وجود نداره. کاتوزیان می‌گه این استبداد بسیار مقتدر بود، تمام مردم، چه طبقات پایین چه طبقات بالا، تحت قدرتش بودن. طبیعی بود که مردم همچین دولتی رو که همه‌چیز رو تو دست خودش گرفته از خودشون نمی‌دونستن و همیشه معترض بودن. به محض اینکه روزه‌ای برای شورش پیدا می‌کردن، پادشاهو می‌کشیدن پایین. بخاطر همین شاه همیشه در معرض سرنگونی بود. جانشینی هم که تعیین نشده بود؛ بنابراین دایماً نزاع و کشمکشی در ایران وجود داشت که کی شاه بشه: این یعنی جامعه کوتاه‌مدت. نادرشاه افشار بعد از کلی جنگ و بگیر و ببند، به سلطنت رسید، در ۱۲ سال سلطنتش مرزهای ایران رو گسترش داد و با غرامت‌های سنگینی که از اینور اونور گرفت ثروت هنگفتی وارد ایران کرد. برای اینکه خطری تهدیدش نکنه، تقریباً همه برادرها و بچه‌هاشو کشت یا کور کرد! بعدش چی شد؟ توسط سربازهاش کشته شد و دوباره کشمکش بر سر قدرت! این کوتاه‌مدتی فقط در سطح پادشاهی نبود، بلکه در سطح مقامات حکومت، وزرا و افراد ثروتمند جامعه هم هیچ قطعیتی وجود نداشت؛ وزیر عالی‌رتبه حکومت بعد از عزل شدنش عزت و آبروش رو از دست می‌داد و خانواده‌ش هم به حراج گذاشته می‌شد.

بی‌اعتباری جان و مال، عامل دومیه که کاتوزیان برای بوجود اومدن این وضعیت کوتاه‌مدت ذکر می‌کنه. کاتوزیان می‌گه در دوره قاجار، فرمانده توپخانه می‌میره، کامران میرزا، پسر ناصرالدین‌شاه برای اینکه اموال اون بدبخت رو بالا بکشه، به بهانه اینکه ۷۰ هزار تومان ازش طلب داره، زن فرمانده رو می‌ندازه زندان؛ بعد از کلی وساطت و ریش‌گرو گذاشتن و اینها، ۳۰ هزار تومان می‌گیره که آزادش کنه! یکی از فرمانده‌های لشکر به نام ناظم الدوله، وقتی این ماجرا رو می‌بینه برای اینکه خودش و خانواده‌ش به خطر نیفتن، کل اموالش رو وقف می‌کنه! کاتوزیان این قبیل مثال‌ها رو می‌زنه که بگه مالکیت خصوصی بر مال و اموال تو ایران معنا نداشت اصلاً. دولت مالک تمام اراضی کشاورزی و تمام اموال ملت بود. مالکیت سیری چند؟ مالک وجود داشت ولی با امتیاز شاه مالک شده بود. اگر حکومت عوض می‌شد، یا اراده همایونی به هر دلیلی، تعلق می‌گرفت که زمین رو پس بگیره، هیچ مانعی وجود نداشت! جالب اینه که به قول کاتوزیان این روند اصلاً منحصر به ایران معاصر یا ایران باستان نیست؛ بلکه از زمان بیهقی و قبل‌تر، تا قرن‌های ۱۹ و ۲۰ وضعیت ایران همین بوده! و شاید بعدترش هم.

سومین عامل هم که از دل عامل دوم درمی‌آد مشکل انباشت ثروت بود. کاتوزیان می‌گه در ایران هیچ انباشت ثروتی صورت نگرفت. چیزی که شرط لازم برای توسعه ست. ایشون با رجوع به کشورهای توسعه‌یافته غربی نشون می‌ده که چطور از طریق انباشت ثروت تونستن توسعه پیدا کنن. تو روسیه و اروپای شرقی انباشت سرمایه در دولت اتفاق افتاد، در آلمان و اتریش و انگلیس انباشت سرمایه در بانک‌ها و بنگاه‌های اقتصادی بود؛ به‌طور کلی انقلاب صنعتی حاصل انباشت طولانی‌مدت سرمایه تجاری و صنعتی بود. اما در ایران چی؟ در جامعه کوتاه‌مدت ایران اصلاً مالکیتی وجود نداشت که سرمایه‌ای وجود داشته باشه. کاتوزیان به شرایط

جغرافیایی ایران هم اشاره می‌کنه که به دلیل کمبود آب، شهرها با فاصله زیاد از هم شکل گرفته بودن و هر منطقه‌ای به اندازه محدودی رشد می‌کرد. افراد کمی بودن که قدرت پیدا می‌کردن و می‌تونستن بین شهرها و آبادی‌ها حرکت کنن و در بُعد ملی مطرح بشن؛ که اونها هم معمولاً مدعی سلطنت می‌شدن. بنابراین هیچوقت لایه میانی و واسط بین مردم و حکومت، اونطوری که در غرب شکل گرفته بود، در ایران شکل نگرفت. کاتوزیان این عوامل رو علت مطلق نمی‌دونه البته؛ بلکه نظرش اینه که این عوامل باعث شکل‌گیری جامعه کوتاه‌مدت شده بود، و این جامعه هم خودش این عوامل رو تشدید می‌کرد؛ یعنی قضیه ماجرای مرغ و تخم مرغ. یه نوع رابطه دوطرفه ست.

(لحظاتی از مراسم تاجگذاری چارلز سوم در سال ۲۰۲۳)

چیزی که شنیدین مربوط به لحظه تاجگذاری چارلز سوم، پادشاه جدید بریتانیا بود که کمتر از دو ماه قبل در کلیسای سلطنتی وست‌مینستر برگزار شد.

در مورد موضوع اصلی کتاب، یعنی کوتاه‌مدت بودن جامعه ایران و عواملش صحبت کردیم؛ این کتاب دوتا مقاله دیگه هم داره که از موضوع اصلی یکم فاصله داره، هرچند بی‌ارتباط هم نیست. آقای کاتوزیان انقلاب مشروطه ایران رو با انقلاب‌های کشورهای غربی مقایسه کرده و گفته چی باعث می‌شه انقلاب مشروطه ایرانی با بقیه انقلاب‌ها متفاوت باشه. ایشون می‌گه در کشورهای غربی، مردم از قانون کمک می‌گرفتند که قدرت شاه یا حکومت رو محدود کنن؛ یا اینکه قانونی وجود داشت که می‌خواستن اصلاحش کنن. ولی در ایران اصلاً قانونی وجود نداشت که مردم بخوان به چند و چونش فکر کنن، یا به کمکش کاری از پیش ببرن. بنابراین مطالبه اصلی در انقلاب مشروطه وضع قانون بود. این «قانون» هم به اون معنی مدرن و امروزش نیست؛ قانون برای ایرانی‌های اون دوره هر چیزی بود که آشوب و هرج و مرج رو مدیریت کنه! کاتوزیان می‌گه در جامعه استبدادی ایران، یک لوپ تاریخی وجود داشت، چرخه‌ای که ایران و ایرانی‌ها ازش رها نمی‌شد: چرخه «استبداد-آشوب-استبداد». حالا انقلاب مشروطه اتفاقی بود که می‌خواست این چرخه رو بشکنه؛ هم استبداد رو ملغا کنه هم از آشوب جلوگیری کنه. جامعه ایران دقیقاً هم نمی‌دونست باید چی کار کنه که از این چرخه دربیاد؛ یه چیزهایی شنیده بود در مورد آزادی و قانون، و طوطی‌وار تکرارش می‌کرد فقط. هر چیزی که شاه مطلق العنان رو محدود کنه و باعث آشوب هم نشه، حالا شما اسمشو بذار انقزی؛ مهم نیست چیه. بخاطر همین کاتوزیان می‌گه مفاهیم «قانون مدنی» یا «آزادی لیبرال» برای مردم محوریت نداشت و شاید اصلاً نمی‌دونستن اینا چی هستن. دغدغه مردم چیز دیگه‌ای بود. تو قسمت هشتم که در مورد کتاب *مشروطه ایرانی* بود، راجع به این موضوع صحبت کردیم که این مفاهیم مدرن که هیچ سابقه‌ای در ایران نداشتن سرنوشت‌شون چی بود و جامعه ایرانی چطور باهاشون مواجه شد. پیشنهاد می‌کنم گوش بدید.

محمدعلی همایون کاتوزیان، سال ۱۳۲۱ در تهران به دنیا آمده، تو دبیرستان البرز درس خوانده و در دانشگاه تهران پذیرفته شده که البته یک سال بیشتر دووم نیاورده و مهاجرت کرده به انگلستان. سال ۱۳۴۵ لیسانس اقتصادش رو از دانشگاه بیرمنگام گرفت؛ یک سال بعد، فوق لیسانسش در این رشته رو از دانشگاه لندن گرفت و سال ۱۳۶۳ هم دکتری اقتصادش رو از دانشگاه کنت گرفت. کلا تحصیلاتش در انگلستان بوده. تو این ده پونزده سال البته غیر از انگلستان در کشورهای دیگه‌ای مثل کانادا و آمریکا و کشور خودش ایران، به تدریس اقتصاد مشغول بود. آقای کاتوزیان رو بعنوان مورخ، جامعه‌شناس و تحلیلگر علوم سیاسی و منتقد ادبی می‌شناسن و آثارش هم عمدتاً در همین حوزه‌هاست. آثار زیادی به فارسی و انگلیسی از ایشون چاپ شده که در این چند دقیقه نمی‌شه همه‌شون رو معرفی کرد. کتاب‌های *نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، اقتصاد سیاسی ایران، تضاد دولت و ملت، مصدق و مبارزه برای قدرت* فقط چندتا از کتاب‌های معروف‌تر ایشونه که امیدوارم بعدها در پادکست ایران از شنبه صبح بریم سراغشون و راجع‌بهشون صحبت کنیم. هما کاتوزیان در کارنامه‌ش سردبیری مجله معتبر مطالعات ایرانی و خیلی مجلات دیگه رو داره و الان هم عضو هیئت علمی مؤسسه مطالعات شرق‌شناسی در دانشگاه آکسفورده.

بعد از انتشار نظریه کاتوزیان در مورد کوتاه‌مدت بودن جامعه ایران، بحث‌های بسیار زیادی در گرفت و انتقادات جدی‌ای به ایشون و نظریه‌ش وارد شد. کاتوزیان در گفتگوهایی با کریم ارغنده‌پور سعی کرد از نظریه‌ش دفاع کنه و پاسخ خیلی از سوالات و ابهامات رو بده؛ این گفتگوها مکتوب شد و در قالب یک کتاب خیلی کوتاه به نام *در جستجوی جامعه بلندمدت* چاپ شد که می‌تونین برین سراغش و مطالعه کنین. اما همونطور که انتقاداتی صاحب‌نظرها باعث نشد کاتوزیان از موضعش دست برداره، پاسخ‌ها و توضیحات کاتوزیان هم باعث نشد منتقدها دست از انتقاداتشون بردارن. کاتوزیان در این نظریه، ایران رو در برابر غرب قرار داده و دست به مقایسه زده. مقایسه‌ای که در واقع معیارش غربه و جامعه ایران که نتونسته مثل غرب باشه، عقب‌مونده و بده! این یکی از مهم‌ترین انتقادات به نظریه ایشونه که با نگاه شرق‌شناسانه و اروپامدار، ایران و تاریخ ایران رو تحلیل کرده و از بسیاری از نکات غافل شده. از طرف دیگه، در تحلیلش به ساختارهای کلان سیاسی و اقتصادی بسنده کرده و مسائل و موضوعات اجتماعی رو ندیده. این باعث می‌شه درک درست و دقیقی از جامعه ایرانی نداشته باشه و بنابراین تحلیل کارآمدی هم از این جامعه ارائه نده. مثلاً اینکه دین چه نقشی در جامعه ایرانی داشته و دستگاه حکومت برای بازتولید خودش چه استفاده‌ای از دین می‌کرده و به چه ایدئولوژی‌ای دامن می‌زده، اصلاً در نظریه کاتوزیان مطرح نشده. از طرف دیگه، اینکه تمام تاریخ ایران، از عهد باستان تا قرن ۲۰ رو یک کاسه کرده و فرضیه‌ش رو راجع‌به تمامی این ادوار صادق می‌دونه، خودش نشان از بی‌دقتی داره. به قول غلامرضا گودرزی، هر دستگاه قدرت و حکومتی برای ثبات و تداومش نیازمند مشروعیت فرهنگی یا ایدئولوژیکه، و این در حکومت‌های قبل اسلام و بعد اسلام کاملاً متفاوت؛ در حالیکه کاتوزیان همه رو یکسان دیده. نظریه ایران جامعه کوتاه‌مدت انقدر در جمع‌های علمی مطرح شده و به بحث گذاشته شده

که این همه فیدبک‌های مثبت و منفی رو پشت سرش داره و این ناشی از ارزش این نظریه ست. هدف ما از این اشاره گذرا به انتقاداتی که به این نظریه وارد شده اینه که با خوندن این مقاله، ابعاد و عمق مطلب مشخص بشه و درک بهتری ایجاد بشه. خوندن این کتاب رو از دست ندین.

اگر این پادکست رو پسندیدین و براتون مفید بود، شنیدنش رو به دیگران هم پیشنهاد کنین؛ این بزرگترین لطف شما به ماست. تمام قسمت‌های این پادکست رو می‌تونید در کانال تلگرام و یوتوب ما با نشونی [IranSaturdayMorning](#)، و در نرم‌افزارهای پادگیر مثل کست‌باکس و گوگل پادکست بشنوید. از آقای مهدی فراتی و مهدی عسکری و گروه حامیان مالی تشکر می‌کنم که تولید این پادکست رو ممکن کردن. تا قسمت بعد که راجع به کتاب *تأملی بر مدرنیته ایرانی* صحبت می‌کنیم، خدانگهدار.